

بررسی و تحلیل فقهی قاعده حرمت تنفیر از دین

شاهین فروتن^۱

اکبر فلاح^۲

علی فقیهی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۱

چکیده

قاعده حرمت تنفیر از دین یکی از قواعد فقهی پر کاربرد در ابواب فقه است. به موجب مستند قاعده حرمت تنفیر از دین که تلفیقی از ادله نقلی و عقلی می باشد، ارتکاب هر فعلی که موجب دین گریزی مردم شود حرام است. مفاد این قاعده بر ادله احکام مباح و همچنین بر ادله احکام الزامی نیز حاکم است، بجز در مواردی که معلوم شود حکم اولی دارای چنان اهمیت و اعتبار بالایی است که شارع به هیچ وجه راضی نیست مکلفان عمل به آن را ترک کنند. قاعده تنفیر در بسیاری از ابواب مهم فقهی و حقوقی از جمله تنظیم روابط مسلمانان با غیر مسلمانان، اجرای مجازات های مذکور در متون دینی، امر به معروف و نهی از منکر، مبحث تقیه، احکام حکومتی و حتی اجرای احکام شرعی کاربرد دارد. به حکم قاعده حرمت تنفیر از دین، اجرای احکام دین باید در بستر مقبولیت عمومی و در تعاملی منطقی و معقول با جامعه و خصوصاً با در نظر گرفتن زمینه های فکری و فرهنگی آن اجرا شود تا مورد قبول جوامع انسانی قرار گیرد و هدف غایی دین که فتح قلوب است، بدست آید.

واژگان کلیدی: قواعد فقهی، حرمت تنفیر، احکام شرعی، دین گریزی، حکم اولیه، عرف غالب

^۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. Sh.forout@gmail.com

^۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسئول)،

Akbar.fallah4040@gmail.com

^۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. Ali.Faghihi336@gmail.com

۱. مقدمه

پدیده دین‌گریزی یکی از مشکلات اساسی جوامع انسانی است که همواره دغدغه‌هایی را برای راهبران دینی و دین‌داران به وجود آورده است. از زمان ظهور اولین شریعت، برخی با آن مخالفت ورزیدند و برخی نیز از آن اطاعت کردند، اما بعد از مدتی از آن گریختند. عوامل دین‌گریزی در گذشته بسیار اندک و انگشت شمار بود، زیرا از سویی دین‌گريزان در اقلیت بودند و از سوی دیگر نیز عوامل دین‌گریزی محدود بود. سیری در تاریخ پر فراز و نشیب شریعت حکایت از آن دارد که در اکثر جوامع بشری، دین‌باوری بسرعت رو به تحلیل می‌رود و دین‌گریزی به نحو سریعی رشد می‌کند، تا حدی که در سده‌های اخیر، دین‌گریزی سرعت چشمگیری یافته و دیگر دین در زندگی جوامع بشری نقش تعیین‌کننده‌ای نداشته و حاکم نیست. (نیکخو، ۱۳۹۲)

یکی از مباحثی که در زمان حاضر بسیار مورد ابتلاء محققان در عرصه حقوق کیفری اسلام است، بحث تحول در فهم مجازات‌ها علی‌الخصوص کیفرهای بدنی و کارآمدی آنهاست. با توجه به گسترش آموزه‌های حقوق بشر، اجرای مجازات‌های بدنی در زمان ما به نوعی، نقض کرامت انسانی تلقی می‌شود. فارغ از درستی یا نادرستی این آموزه حقوق بشری، تا زمانی که شبهه‌ای چنین قوی وجود دارد، توسل به مجازات‌های بدنی، حداقل در بخش تعزیرات می‌تواند موجب وهن احکام اسلام شود و برای پرهیز از این موضوع، شایسته است به مجازات‌های جایگزین روی آورد. (اسحاقی، ۱۳۹۵)

نقطه ورود به بحث درباره قاعده حرمت تنفیر از دین، این پرسش است که هرگاه اجرای حکم یا احکامی از شریعت، مایه دین‌گریزی بخش قابل توجهی از جامعه شود، آیا شارع همچنان بر اجرای آنها اصرار می‌ورزد یا آنکه تا فراهم شدن زمینه فکری و فرهنگی لازم، خواهان اجرای آن نیست؟ به دیگر سخن، آیا بیزاری افکار عمومی از حکمی از احکام شریعت می‌تواند در اجرای آن تأثیرگذار باشد؟

این پرسش، پرسش‌های فرعی دیگری را به دنبال دارد، از جمله اینکه:

الف- اگر بیزاری مردم در اجرای احکام شریعت موثر است، کدام دسته از احکام تحت تأثیر این امر، تغییر پذیر است؟

ب- آیا ارزش و اعتبار همه احکام شرعی از این منظر یکسان است؟

ج- به طور مشخص، بیزاری چه کسانی در اجرای احکام شریعت تأثیرگذار است؟ نفرت و دین‌گریزی همگان، اکثریت جامعه، یا شمار قابل توجهی از افراد؟

د- آیا بیزاری غیرمسلمانان از احکام شریعت نیز می‌تواند مانع اجرای شریعت باشد؟

عدم وجود نظری شفاف در این مورد می‌تواند اجرای احکام شریعت را با دشواری و ناکامی روبرو سازد. به عنوان مثال، ذکر پاره‌ای از مجازات‌ها چون رجم در قانون مجازات اسلامی در کشور ما و در عین حال عدم اجرای آن بواسطه توصیه‌های غیررسمی مقامات عالی رتبه یا بخشنامه‌ها، ناشی از عدم توجه کافی به مفاد و محتوای این قاعده در مقام قانونگذاری است.

همچنین بی توجهی به مفاد این قاعده در زمینه میزان مسؤولیت‌های اجتماعی مردم می‌تواند مایه تحمیل باری فراتر از توان مردم بر آنان شود و در نتیجه به دین‌گریزی آنان بی‌انجامد. در عرصه روابط مسلمانان با غیرمسلمانان نیز نادیده انگاشتن قاعده حرمت تنفیر از دین می‌تواند چهره‌ای نامطلوب از اسلام در ذهن غیرمسلمانان ترسیم نماید و حتی گاه مایه حرج و دشواری زندگی مسلمانان در جامعه بین‌المللی شود.

۲. معنا و مفهوم تنفیر

تنفیر به معنی ایجاد نفرت و فراری دادن دیگران از چیزی یا موضوعی است. قاعده حرمت تنفیر از دین، یکی از قواعد عقلی است که دارای پشتوانه محکم شرعی است. درحقیقت مفاد قاعده تنفیر را می‌توان چنین بیان کرد: انجام هر فعلی که موجب تنفر و بیزارى مردم از دین شود حرام است. یعنی حتی اگر عمل به یک حکم الزامی شرعی هم موجب گریزان شدن مردم از دین شود، باید از آن خودداری کرد، بجز در موارد خاصی که شارع در هیچ حال به آن اجازه نداده است. (نوبهار، ۱۳۸۴)

مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین، غالباً محدودیت‌هایی در اجرای احکام دینی ایجاد می‌کند. در حقیقت جهت اجرای احکام شرعی، همیشه نوعی آمادگی و پذیرش نسبی از سوی مردم، ضروری است که در صورت فقدان چنین زمینه‌ای باید به جای اصرار بر اجرای حکم شریعت، نسبت به زمینه‌سازی برای اجرای آن اقدام نمود.

قاعده حرمت تنفیر از دین را به دو گونه می‌توان بیان کرد. در بیان اول، فحوای قاعده به این موضوع باز می‌گردد که:

«ارتکاب اعمال مباح هر زمانی که موجب دین‌گریزی مردم شود، حرام است. در این معنا، حرمت تنفیر از دین، از بدیهیات است، چنانکه در قاعده حرمت اهانت به محترمان دینی، بسیاری از فقیهان اصل حکم را از ضروریات اسلامی دانسته‌اند». (بجنوردی، ۱۴۱۰) بر همین اساس، شکی نیست که هر زمان ارتکاب فعل حرامی، در عین حال سبب دین‌گریزی مردم شود، به علت ضمیمه گشتن یک عنوان ثانوی به فعل مذکور، حرمت آن مشدد خواهد شد.

در بیان دوم، منظور از حرمت تنفیر از دین آن است که این حکم دارای آنچنان اهمیت و ملاک اقوایی است که حتی بر ادله احکام اولیه نیز حاکم است. بر این اساس، مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین، مانند مفاد قاعده نفی عسر و حرج است که بر ادله احکام اولیه حاکم است. تأکید این نوشتار بیشتر بر ارائه دلیل بر حرمت تنفیر از دین به بیان دوم است، هر چند بخشی از مستندات موجود، بر معنایی بیش از اصل حرمت تنفیر از دین دلالت نمی‌کند، اما در نهایت حتی این دسته از ادله را هم می‌توان در زمره مستندات قاعده به بیان دوم محسوب کرد، زیرا حرمت تنفیر از دین به تناسب حکم و موضوع، چنان مبعوض است که در فرض تراحم با مصالح و مفاسد موجود در احکام اولیه، نوعاً بر آنها حاکم است، بجز در مواردی که حکم اولیه چنان مهم باشد که شارع در هر حال مصر به اجرای آن باشد.

قاعده حرمت تنفیر از دین بر چند پیش‌فرض بنا شده است:

الف- احکام الهی بر پایه مصلحت و مفسده است و در مقام عمل، گاهی میان مصالح و مفسد موجود در احکام مختلف، تراحم رخ می دهد.

ب- دین مجموعه ای هدفمند و هدفدار است، پس اجرای احکام شریعت نه تنها برای دستیابی به اهداف خاصی است، که این اهداف، هم قابل فهم هستند و هم به دلیل اهمیت، طبقه بندی شده اند. البته فهم مدارج احکام و میزان اهمیت هر یک از آنها و مقاصد مورد نظر از اجرای آنها، از وظایف اصلی و در عین حال دشوار فقیه است.

ج- در اجرای احکام دینی نمی توان صرفاً بر منطق وظیفه گرایی اعتماد کرد، بلکه مکلف باید به بازتاب و پیامدهای عمل خویش نیز توجه کند. همانگونه که فقیه نیز در مقام افتاء باید به پیامدهای فتوای خود توجه نماید. چنین فقهی را می توان فقیه پیامد گرا نامید. در این دیدگاه، وظیفه گرایی لزوماً نفی نمی شود، بلکه توجه به پیامد فتوا و آثار اجرای حکم نیز از وظایف مفتی و مکلف دانسته شده است. شاطبی می گوید: «اصولاً توجه به پیامدها و نتایج اعمال، شرعاً مطلوب است، قاعده «سد ذرایع» هم که به موجب آن، مکلف باید باب آنچه را به شر و بدی می انجامد، مسدود نماید، در واقع بر همین اصل بنا شده است». شهید اول نیز با تقسیم متعلق احکام به «وسیله» و «مقصد» می گوید: «وسیله» آن است که به مصلحت و مفسده بیانجامد، ولی «مقصد» آن است که خود دارای مصالح و مفسد باشد. سپس در ادامه می افزاید: «اهل سنت نزدیک به هزار مسأله را به این باب ملحق نموده اند و آن را «سد ذرایع» نام نهاده اند». (المکی العاملی، ۱۳۷۲)

درحقیقت، قاعده حرمت تنفیر از دین به معنای آن است که مکلف باید به آثار و پیامدهای اعمال خود توجه کند، حتی اگر آن عمل، التزام به حکمی از احکام شریعت و اجرای آن باشد. شاطبی تصریح کرده که «مکلف در برابر آنچه ناشی از فعل و عمل او می شود، پاداش ثواب داده می شود یا مورد بازخواست قرار می گیرد، حتی اگر لوازم و پیامدها را قصد نکرده باشد». (المکی العاملی، ۱۳۷۲)

التزام به مفاد قاعده به شرحی که گذشت، هرگز به معنای پیروی دین از عرف و عاداتهای رایج اجتماعی و سلاقی بشری نیست. آموزه های دینی خواه از نوع معارف اعتقادی باشند یا احکام عملی، اعتبار و حقانیت الهی داشته و صرف نظر از رد و قبول مردم، دارای ارزش و اعتبارند. دین، دنباله رویی چون و چرای عرف غالب مردم نیست. رسالت دین در بسیاری از موارد، تغییر و تبدیل عرفهای جاری و حتی پیشگیری از تشکیل پاره ای از عرفها و عادات و رسوم است. قرآن مجید، گاه عرفهای رایج را به شدت تخطئه نموده و احکامی کاملاً مغایر با آنها تأسیس نموده است. برای نمونه، قرآن مجید فرزند خواندگی را که در دوران جاهلیت رایج بود، به شدت نفی نموده و فرزند دانستن فرزند خوانده را امر نادرستی که تنها بر زبان مردم جاری می شود، دانسته است. «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ لِلَّهِ تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب، ۴) «خدا در درون یک مرد دو قلب (و دو مبدأ ادراک و اراده) قرار نداده و نیز زنانان را که مادر بخوانید، مادر شما و پسر دیگری را که فرزند بخوانید، پسر شما قرار نداده، این گفتار شما زبانی و غیر واقع است، و خدا سخن به حق می گوید و اوست که (شما را) به راه حقیقت راهنمایی می کند».

در این زمینه آیه های مختلفی موجود است. دسته ای از آیات قرآن مجید، به پیامبر (ص) و مؤمنان دستور می دهد تا از پیروی از کافران و منافقان پرهیزند. «وَكُنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ اتِّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره، ۱۲۰) «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه پیروی از آیین آنها کنی. بگو: راهی که خدا بنماید به یقین راه حق تنها همان است؛ و البته اگر از میل و خواهش آنها پیروی کنی بعد از آنکه طریق حق را دریافتی، دیگر از سوی خدا یار و یآوری نخواهی داشت».

هنگامی که خداوند قبله مسلمانان را از بیت المقدس به سوی کعبه گردانید و موجب یاس اهل یهود مدینه از پیامبر شد و برخی از طوایف سست ایمان مسلمان به رسول خدا ایراد گرفتند که نباید کاری کرد که باعث رنجش یهود و نصاری شود که آیه فوق نازل شد و به پیامبر اعلام کرد که این گروه نه با قبله و نه هیچ چیز دیگر از تو راضی نخواهند شد، جز اینکه آیین آنها را بپذیری. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰)

آیات فراوانی از قرآن مجید، مردمی را که در مقابل دعوت پیامبران، بر پیروی از سنت ها و روش های نیاکان خویش اصرار می ورزیدند، به شدت سرزنش می نماید.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰) «و چون کفار را گویند: پیروی از شریعت و کتابی که خدا فرستاده کنید، پاسخ دهند که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود. آیا بایست آنها تابع پدران باشند گر چه آن پدران بی عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته باشند؟»

«وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف، ۲۸) «و چون کار زشتی کنند گویند: ما پدران خود را بدین کار یافته ایم و خدا ما را به آن امر نموده. بگو: هرگز خدا امر به اعمال زشت نکند. آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟!»

قرآن کریم با تعبیر مختلف، رسول اکرم (ص) و مؤمنان را از نرمش با کافران و منافقان و تبعیت از خواست و تمایلات نفسانی مردم نهی می کند. (قلم، ۹) (انعام، ۵۶) به لحاظ عملی نیز مسلمانان در موارد زیادی علیرغم ملامت شدید و استهزاء و سخره مشرکان و کافران، بر اصول و مبانی عملی خویش اصرار ورزیده و نرمش نشان نداده اند. مشرکان نماز گزاردن مسلمانان را به سخره می گرفتند، «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده، ۵۸) «و چون شما ندای نماز بلند کنید، آن را مسخره و بازی فرض کنند، زیرا آن قوم مردمی بی خرد و نادانند». اما مسلمانان همانند پیروان ادیان پیشین، از برپائی نماز فروگذاری نکردند. لذا درمیابیم که اعتبار قاعده حرمت تنفیر از دین هرگز به معنای تجویز پیروی تمام و کمال دین از عرف و عاداتی که در اعصار و امصار و در جوامع مختلف شکل می گیرد نیست. بر خلاف بسیاری از عرفها، دین در وضع قوانین و مقررات فقط از منظر دنیوی به مصالح و مفساد نمی نگرد، بلکه مصالح و مفساد را به لحاظ سعادت نهایی و خوشبختی واقعی انسان مورد توجه قرار می دهد. بالطبع اختلاف این دو دیدگاه، تفاوت نظرهای قابل توجهی بین نگرش دینی و نگاه عرفی پدید می آورد.

۳. مستندات قاعده حرمت تنفیر از دین

الف- عقل: قاعده حرمت تنفیر از دین بیش از هر چیز قاعده ای عقلی است. با این دیدگاه که هدف غائی دین، هدایت انسان ها و جلب آنها به خیر و سعادت است، هر عملی که موجب تنفر و دین گریزی مردم باشد، سبب عدم مقبولیت دین خواهد شد. لذا هرگاه حکمی از احکام شریعت، مایه بیزاری مردم از اصل دین باشد، شارع حکیم اصراری بر اجرای آن نخواهد داشت، زیرا التزام مردم به اصل دین، برای شارع اهم از پایبند نمودن آنان به حکمی از احکام شریعت است. به بیانی ساده چنانچه اجرای حکمی از احکام شریعت، مستلزم رویگردانی مردم از اصل دین و آیین باشد، شارع نه تنها بر اجرای آن اصرار نمی ورزد، بلکه راضی به اجرای آن نخواهد بود.

ب- قرآن کریم: از جمله آیاتی که می توان آن را سندی بر قاعده حرمت تنفیر از دین دانست، آیه ۱۰۸ سوره انعام است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۰۸) و «شما مؤمنان) به آنچه مشرکان غیر از خدا می خوانند دشنام ندهید تا مبدا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می گرداند».

این آیه بیانگر لزوم التفات مکلف به لوازم و پیامدهای عمل خویش است. برخی مفسران از جمله طبرسی معتقدند: «از این آیه برمی آید که نمی توان کاری کرد که باعث معصیت دیگران شود».

ج- سنت: بر طبق روایاتی که مضمون آنها به حد تواتر معنوی می رسد، رسول اکرم (ص) همواره مبلغان و ماموران اعزامی به مناطق مختلف را به لزوم پرهیز از آنچه مایه دین گریزی مردم شود، توصیه می نمود. پیامبر (ص) هنگام اعزام معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری به یمن، به آنان فرمود: «يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ، بَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ» یعنی: «آسان بگیرد و سخت نگیرد، مردم را بشارت دهید و آنان را از دین فراری ندهید». (بخاری، ۱۴۲۳) فراوانی روایات در مورد لزوم پرهیز از تنفیر دین در احادیث شیعه و سنی به قدری است که انسان را به صدور این توصیه از سوی رسول خدا (ص) و امیرالمومنین (ع) مطمئن می سازد.

د- اجماع: در متون فقهی، مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین، در قالب مساله و بحثی مستقل مطرح نشده است، اما می توان بیان داشت که فقها نوعی اجماع عملی بر پذیرش مفاد آن دارند. به تعبیر دیگر بسیاری از فقها از جمله محقق اردبیلی، قاعده تسهیل را به عنوان یک اصل موضوعه پذیرفته اند، زیرا سهولت با روح شریعت سازگارتر است. (ماندگار و همکاران، ۱۳۹۶)

۴. نسبت قاعده تنفیر با قواعد مشابه

مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین با آنچه گاهی در کلمات فقیهان «وهن اسلام» یا «وهن دین» نامیده می شود، بسیار نزدیک است و حتی در مواردی میتوان بیان کرد این دو عنوان تحقیقا یک معناست.

اما مفاد قاعده تنفیر با مضمون و محتوای قاعده نفی عسر و حرج متفاوت است، از این جهت که مجرای قاعده حرمت تنفیر از دین، ربطی به وجود حرج شخصی یا نوعی برای مکلف ندارد. به عبارتی با وجود شرایط اجرای قاعده حرمت تنفیر از دین، حتی اگر حرجی برای مسلمانان یا جامعه اسلامی وجود نداشته باشد، قاعده اجرا خواهد شد، زیرا همانگونه که از عنوان قاعده عیان است، در حرمت تنفیر از دین، ورود آسیب به دین مطرح است نه آسیب به مکلف، هر چند ممکن است که این دو قاعده در مواردی تداخل داشته باشند. مانند اینکه انجام عملی، همزمان موجب بیزاری از دین و باعث حرج مسلمانان یا جامعه اسلامی شود، یا آنکه بیزاری مردم از دین سبب شود تا مسلمانان در حرج قرار گیرند، مثل اینکه مسلمانان به دلیل پابندی به برخی از احکام شریعت، از سوی غیر مسلمانان طرد و نفی شوند و در نتیجه در زندگی اجتماعی خود دچار حرج و سختی گردند. (نوبهار، ۱۳۸۴)

به همین نحو اگر در قاعده حرمت اهانت به مقدسات و محترمان دینی، تسبیح در اهانت را مثل مباشرت حرام بدانیم، با فرض اینکه فعل شخصی تواما سبب اهانت آن شخص به مقدسات دینی و موجب بیزاری افراد دیگری از دین شود، فعل یاد شده به هر دو اعتبار حرام است، هم از آن جهت که مستلزم دین‌گریزی می شود و هم از آن رو که سبب اهانت به مقدسات دینی است. (نوبهار، ۱۳۸۴)

مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین، با اصل تدریجی بودن نزول و نیز تدریجی بودن اجرای احکام شریعت نیز رابطه روشنی دارد، اصلی که نصوص فراوانی از کتاب، سنت و تاریخ مسلم اسلام بر آن گواهی می دهد. تدریج صرفاً به تبلیغ و بیان احکام محدود نیست، بلکه در اجرای احکام شریعت هم می توان از تدریج و اجرای زمانبندی شده احکام سخن گفت و بحث اولویت‌های اجرایی را طرح کرد تا احکام شرعی طی یک دوره و با ارتباط معنادار و منطقی و در بستر مقبولیت اجتماعی اجرا گردند. راز نزول تدریجی قرآن کریم نیز این است که پیامبر (ص) آن را با تأنی و درنگ بر مردم تلاوت کند که این امر با بستر سازی برای پذیرش آموزه های شارع، پیوندی روشن دارد.

کلینی در روایت مرسلی در کافی نقل کرده است: « آنگاه که خداوند اراده می کند حکمی را واجب کند، به تدریج آن را وضع می کند، تا مردم برای پذیرش آن آماده شوند و با امر و نهی الهی مانوس گردند. این روش خداوند بر پایه تدبیر و به صلاح مردم است و موجب می شود مردم به فرمان خداوند عمل کنند و کمتر از آن بیزار شوند». (حر عاملی، ۱۴۰۱)

مثلاً عده وفات شوهر برای زنان به موجب آیه ۲۴۰ سوره بقره، یک سال بود، یعنی همان چیزی که در دوران جاهلیت رایج بود. «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره، ۲۴۰) «مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند باید وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند، پس اگر زن‌ها خود خارج شوند شما را گناهی نیست از آنچه آنها درباره خود در حدود شرع بگزینند و خدا توانا و داناست». پس از مدتی، زمان عده به موجب آیه ۲۳۴ همان سوره به چهار ماه و ده روز کاهش یافت. «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۳۴) «و مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند، آن زنان باید از

شوهر کردن خودداری کنند تا مدت چهار ماه و ده روز بگذرد، پس از انقضاء این مدت بر شما گناهی نیست که آنان در حق خویش کاری شایسته کنند (از زینت کردن و شوهر نمودن)، و خداوند از کردارتان آگاه است.» به تعبیر برخی روایات، این تغییر زمانی صورت گرفت که اسلام توانمند شد. (حر عاملی، ۱۴۰۱) به نظر می رسد مقصود از توانمند شدن اسلام، چیزی جز پیدایش زمینه های فکری و اجتماعی لازم برای این تغییر نیست.

۵. گستره اجرای قاعده حرمت تنفیر از دین

بیان گستره اجرای قاعده حرمت تنفیر از دین و در واقع، روشن ساختن آن دسته از احکام که در فرض تراحم با تنفیر، حکم اولیه خود را از دست می دهند، شاید از اصل خود قاعده مهم تر باشد.

باید توجه داشت که چون اصول آموزه های اسلام، فطری است، قاعده حرمت تنفیر از دین در محدوده واجبات و محرمات شرعی، خصوصاً در قلمرو عبادات، موارد جریان فراوانی ندارد. یعنی شمار محرمات یا واجبات الهی که التزام به آنها یا اجرای آنها مایه دین گریزی انسانها باشد، اندک است. هر چند در قلمرو اعمال مباح، ممکن است اعمال و افعال عادی فرد مسلمان در شرایط خاص مایه دین گریزی دیگران شود که به موجب قاعده حرمت تنفیر، حکم آن فعل، از اباحه به حرمت تغییر می یابد.

در عین حال فطری بودن دین این نکته مهم را بیان می دارد که هر گاه حکمی از احکام شریعت برابر تلقی غالب مسلمانان و یا حتی انسانهای غیر مسلمان و البته خردمند و متعارف، موجب دین گریزی شود، در اسلامی بودن آن حکم و در واقع، اصالت آن، تردید و تأمل نمایم. خصوصاً این تردید زمانی جدی می شود که چه بسا چنین حکمی، حتی آنگاه که نصوص قابل قبولی بر آن دلالت نماید، از احکام زمان مند باشد یا آنکه از احکام امضایی اسلام باشد که به دلیل رواج و شیوع آن در جامعه عصر نزول وحی و دوران معصومان (ع)، صرفاً مورد امضا قرار گرفته باشد و شارع مقدس، مصلحت را در تغییر و تبدیل آن ندیده است. (نوبهار، ۱۳۸۴)

بنا بر آنچه گذشت روشن شد که می توان از قاعده حرمت تنفیر از دین، چون معیاری در مقام استنباط احکام شرعی سود جست. در واقع، وجود تنفر عمومی نسبت به یک استنباط فقهی می تواند فقیه را به تأمل وادارد تا در محتوای فتوایش که حکمی از احکام واقعی و همیشگی شریعت است، تردید کند. نظیر اینکه برخی از فقها در مقام تعارض دو دلیل که یکی متضمن حکمی ساده و دیگری متضمن حکمی دشوار است، دلیلی را که متضمن حکم آسان است، از آن رو که با شریعت سمحه و سهله سازگارتر است، مقدم نموده اند. زیرا این جهت را نیز از جمله مرجحات دانسته اند. شیخ صدوق در یکی از مباحث طواف که درباره حکم مسأله دو روایت وجود دارد، روایتی را که متضمن حکم ساده تر است برگزیده و گفته است: «من به مضمون این حدیث فتوا می دهم، زیرا متضمن رخصت و رحمت است.» (حر عاملی، ۱۴۰۱) محقق اردبیلی نیز چنین رویکردی را در استنباط احکام شرعی، فراوان به کار بسته است. (سلطانی، ۱۳۷۷) لذا می توان گفت مصلحت رخصت و تسهیل، با مفسده تنفیر بی ارتباط نیست، به این معنا که رعایت سهولت دین در واقع برای جلب مردم به دین و به تعبیری، پیشگیری از رویگردانی آنان از دین است. بدین شکل قاعده تنفیر نه تنها در التزام بیرونی و عملکرد خارجی، که حتی در مقام استنباط اصل حکم شرعی نیز می تواند فقیه را یاری دهد.

در مقام ارائه ضابطه ای کلی برای تعیین گستره قاعده حرمت تنفر از دین می توان گفت ملاک جریان قاعده این است که مفسده ناشی از التزام به حکم شرعی، بیشتر از مصلحت موجود در حکم اولی باشد. هرچند این تشخیص همواره آسان نیست، ولی این دشواری، به اعتبار قاعده آسیب نمی رساند. مانند اینکه جمیع فقها بر آنند که مفاد قاعده «نفی عسر و حرج» بر همه ادله احکام اولیه حاکم است، بجز احکامی که یقین داریم شارع در هیچ حالتی به ترک عمل از آنها راضی نیست. به همین دلیل است که هیچ کس نمی تواند با استناد به حرج، مرتکب قتل نفس شود. (خویی، ۱۴۲۸)

این بحث مسئله ای را طرح میکند که تشخیص موارد جریان قاعده حرمت تنفر از دین به عهده چه کسی است؟ مکلف، فقیه، یا هر دو؟

درباره تفاوت میان قاعده اصولی و قاعده فقهی گفته شده: «قاعده اصولی توسط فقیه قابل اعمال است، ولی قاعده فقهی را مکلف هم می تواند اعمال نماید». (خویی، ۱۴۲۸) با این حال، در خصوص قاعده حرمت تنفر، نظر به اینکه شناخت مجرای قاعده وابسته به شناخت میزان اهمیت احکام است، در عمل این فقیه است که می تواند با استناد به ادله احکام و کشف ملاکات آنها، میزان اهمیت احکام شریعت را تشخیص داده و در نهایت حکم کند که کدام دسته از احکام اولیه، محکوم به مفسده ناشی از حرمت تنفر از دین خواهد بود. با این حال هرگاه غیر فقیه نیز به میزان اهمیت ملاک احکام متزاحم اطمینان و قطع پیدا نماید، به نظر می رسد بتواند مفاد قاعده را اعمال کند. (ماندگار و همکاران، ۱۳۹۶)

پرسش دیگر درباره گستره اجرای قاعده این است که وقتی از رویگردانی مردم از دین سخن گفته می شود، مقصود رویگردانی چه کسانی است؟ اقلیت، اکثریت یا جمع قابل توجه مردم؟ آیا دین گریزی مسلمانان ملاک است یا بیزاری غیر مسلمانان از دین هم می تواند مجوز اجرای قاعده باشد؟ ظاهراً نمی توان در این باره به طور مطلق ضابطه ای را تعیین کرد. مهم این است که در مجموع اجرای احکام دین با توجه به جمیع شرایط از جمله تعداد کسانی که از دین گریزان می شوند، به گونه ای باشد که بر مصلحت موجود در حکم اولیه غلبه کند که یقیناً این امر از حکمی به حکم دیگر و در شرایط گوناگون، متفاوت است. بر این اساس، اجرای قاعده، اختصاص به مواردی که اجرای حکم شریعت مایه دین گریزی مسلمانان شود ندارد. لذا تنفر و بیزاری غیر مسلمانان هم در شرایطی می تواند مجوز اجرای قاعده باشد.

به عقیده فقها، اجرای برخی از مجازات ها که می تواند موجب وهن دین شود و کلاً هر عملی که موجب وهن اسلام باشد جایز نیست. طبق این قاعده هر عملی که به نحوی موجب وهن نظام اسلامی شود و نمایانگر چهره ای خشن و تحجر گرا از اسلام به جهانیان باشد، جایز نیست و تقدم حیثیت نظام اسلامی، بر اجرای یک حکم اسلام واجب است. به تعبیر یکی از فقهاء: «بر فقیه و وکلای وی لازم است از هر کاری که موجب بدبینی نسبت به اسلام است پرهیز کنند و کارهایی که ضرر آنها بیش از نفع آن است را ترک نمایند». (ماندگار و همکاران، ۱۳۹۶)

۶. مواردی از استناد فقها به قاعده حرمت تنفر

۶-۱- نیرنگ با غیر مسلمانان:

محقق حلی در کتاب «جهاد» در بیان وظایف مسلمانان در برابر کفار می گوید: «نیرنگ زدن به غیر مسلمانان جایز نیست». (محقق حلی، ۱۴۰۸) صاحب جواهر در شرح این عبارت، ضمن تفسیر غدر به نقض عهد و پیمان، می گوید: «مانند اینکه به آنان امان داده شود و سپس کشته شوند». سپس می گوید: «اولاً در روایات از غدر با کفار نهی شده است، ثانیاً این کار به خودی خود قبیح است و به علاوه موجب بیزاری مردم از اسلام می شود». (النجفی، ۱۳۶۲)

ایشان صرف این که غدر و خیانت با غیر مسلمانان موجب بیزاری مردم از دین می شود را دلیل مستقلاً بر حرمت این عمل قرار داده است.

۶-۲- دریافت مزد برای انجام واجبات:

از جمله مباحثی که از گذشته در میان فقها مطرح بوده، دریافت مزد در برابر اعمالی است که بر مکلف واجب است. صاحب جواهر مزد گرفتن در مقابل تصدی امامت در نماز را حرام دانسته است. (النجفی، ۱۳۶۲) ایشان در بیان دلیل بر این حکم، علاوه بر نصوص به این نکته اشاره می کند که لازم است امام جماعت از هر آنچه که مایه تنفر و بیزاری مردم می شود، دوری کند تا مردم به وی اعتماد و اطمینان کنند. (النجفی، ۱۳۶۲) در این فرض، لزوم اجتناب از منفرات، به مثابه دلیلی مستقل برای عدم جواز دریافت مزد در برابر تصدی امامت در نماز به شمار آمده است.

۶-۳- تقیه:

به موجب ادله ای که بر جواز تقیه وجود دارد، فقها معمولاً این ادله را بر ادله احکام اولیه شرعی حاکم می دانند. با این حال از جمله محدودیت هایی که برای اعمال تقیه وجود دارد آن است که التزام به تقیه، موجب وهن و بی اعتباری اصل دین در نظر مردم شود. مستند این حکم خبر موثق مسعده بن صدقه است که در بیان موارد جواز تقیه، فرضی را که تقیه مستلزم فساد در دین شود، استثنا نموده است. (عاملی، ۱۴۰۱)

با عنایت به اینکه عناوینی چون وهن دین، وهن مذهب و وهن عقاید دینی که در کلمات فقها به کار می رود، از عناوین ملازم با تنفیر است، کثرت این گونه فتاوی حاکمی از آنست که بسیاری از احکام اولیه و حتی احکام ثانویه ای چون تقیه، محکوم قاعده حرمت تنفیر مردم از دین هستند. به همین دلیل است که هیچ فردی با استناد به تقیه، نمی تواند مرتکب قتل نفس شود، زیرا بر اساس روایت «فلا تقیه فی الدماء» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵) در ریختن خون محقون الدم تقیه جایز نیست.

۶-۴- اجرای مجازات های اسلامی

از جمله مواردی که مشمول قاعده حرمت تنفیر از دین می شود، بی شک اجرای برخی از مجازات های اصلی یا چگونگی اجرای آنهاست. بر این اساس هرگاه اجرای برخی از مجازات ها موجب بیزاری مردم از دین شود، باید از اجرای آنها خودداری کرد. فقهای متقدم و متأخر نیز اشاراتی به این موارد داشته اند. فاضل مقداد در تفسیر این کلام قرآن که درباره اجرای کیفر بر مرد و زن زناکار می فرماید: «...وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور، ۲) «... و گروهی از مؤمنان باید مجازات شدن آنان

را نظاره کنند...»، می‌گوید: «علت اینکه ناظران باید مؤمن باشند این است که اگر کفار شاهد اجرای حد باشند، چه بسا مانع گرویدن آنان به اسلام شود.» (السیوری، ۱۳۸۴)

در عصر حاضر که به علت گسترش ارتباطات مسلمانان با غیر مسلمانان، عملاً بسیاری از مرزها از بین رفته است، بجاست که به این گونه فتاوی خردمندانه التفات بیشتری شود.

همچنین روایات معتبری از رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) حاکی از آن است که آنان حدود را در سرزمین غیر مسلمانان اجرا نمی‌کرده‌اند. در برخی از این روایات، در تحلیل علت این حکم آمده است: «زیرا این نگرانی وجود دارد که مجرم دچار نوعی حالت عصبیت و حمیت شود و به دشمن پناهنده شود.» (عاملی، ۱۴۰۱)

بر پایه همین تلقی بود که امام خمینی (ره) از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، به طور غیررسمی مانع اجرای کیفر رجم شد. (موسوی تبریزی، ۱۳۷۷) حتی پاره‌ای از فقه‌های معاصر که برای شکل و شیوه اجرای مجازات‌های مذکور در متون دینی، موضوعیت قائلند، تغییر شکل و شیوه اجرای مجازات‌های اسلامی را در فرضی که مستلزم وهن دین و مسلمانان باشد، لازم دانسته‌اند. (روحانی، ۱۳۷۸) فقیهی دیگر درباره فرضی که اجرای حد، موجب وهن اسلام و ایجاد تنفر نسبت به مقررات اسلامی در انظار و افکار عمومی شود، صریحاً فتوا می‌دهد که: «اگر اقامه برخی حدود با کیفیت ویژه آن در منطقه‌ای خاص یا در همه مناطق و یا در برهه‌ای از زمان، موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه، تضعیف اساس دین گردد، حاکم مسلمین یا متولی حوزه قضا می‌تواند (بلکه موظف است) اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آنها تطبیق نماید.» (منتظری، ۱۳۸)

۵-۶- امر به معروف و نهی از منکر:

از جمله موارد قاعده حرمت تنفیر از دین، امر به معروف و نهی از منکر است. به رغم اهمیت این فریضه الهی، ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر محکوم ادله حرمت تنفیر از دین است. سید مرتضی در تحلیل شروط وجوب انکار منکر می‌گوید: «... شرط ششم آن است که در انکار منکر، مفسده‌ای نباشد. مراعات این شرط بدان جهت ضروری است که غرض از انکار منکر، پیشگیری از وقوع قبیح است. پس هرگاه انکار منکر، خود زمینه ساز وقوع منکر باشد، مقصود از انکار منتفی خواهد شد. در این باره تفاوتی نمی‌کند که انکار کننده گمان کند فردی که عملش مورد انکار قرار می‌گیرد، بر کار ناروایی که مرتکب شده بیفزاید یا کار ناروای دیگری در همان زمان یا حتی در آینده انجام دهد یا اینکه انکار منکر سبب شود تا کسی جز فرد مرتکب در همان زمان یا در آینده منکری را انجام دهد.» (موسوی، ۱۴۱۱)

بی‌شک این فتوای سید مرتضی را می‌توان این گونه بیان کرد که هرگاه انکار منکر باعث شود تا فرد یا دیگری از سر لجاجت و دین‌گریزی بر ارتکاب منکر اصرار ورزد، وجوب نهی از منکر منتفی خواهد شد. این فتوا مطابق با اصول و موازین امر به معروف و نهی از منکر و با توجه به ادله حرمت تنفیر است، زیرا وجوب و حتی جواز امر به معروف و نهی از منکر، تابع مصلحت نهایی است که با انجام این فریضه به دست می‌آید. یقیناً مفسده ناشی از دین‌گریزی، از بسیاری از مصالح و مفاسدی

که با امر به معروف و نهی از منکر در صدد جذب یا دفع آنیم، مهم تر است. بر همین اساس، امام خمینی (ره) تصریح نموده است که هرگاه امر به معروف یا نهی از منکر موجب وهن دین شود جایز نیست، مگر اینکه از موارد مهم باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹)

۶-۶- تکالیف تازه مسلمانان:

به نظر متکلمان شیعی، کفار هم به اصول دین و هم به فروع آن مکلفند. (علامه حلی، ۱۴۰۷) بر همین پایه، فقها در کتاب زکات از وجوب زکات بر کافر سخن گفته اند و برای اثبات وجوب زکات بر کافران، به آیه های «وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ» (فصلت، ۶) و «وَالَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت، ۷) «آنان که زکات (به فقیران بینوا) هرگز نمی دهند و به عالم آخرت به کلی کافرند» تمسک کرده اند که در آن یکی از دلیل های عقاب کافران در آخرت، پرداختن زکات عنوان شده است و اگر مخاطب به پرداخت زکات نبوده، چرا برای ترک آن عقاب می شوند؟ پرسش دیگری که مطرح می شود این است که هرگاه کافر مسلمان شود، آیا موظف است زکات سال هایی را که کافر بوده است نیز بپردازد، یا آنکه به حکم قاعده «جَبَّ» که اسلام آوردن شخص، موجب پوشیدن خطاها و وظایف قبلی می شود، ادای زکات سال های قبل واجب نیست؟

در پاسخ به دو پرسش فوق باید گفت که چون در زکات نیت شرط بوده و کافران اهلیت نیت و قصد غربت ندارند و ادای تکلیف هم در حال کفر صحیح نیست و از سوی دیگر قضا، تابع ادا است، لذا قضای زکات هم بر آنان واجب است، اما در باره تازه مسلمانان قضا تابع ادا نیست، بلکه تابع امر دیگر، یعنی قاعده فقهی «الاسلام یجب ما قبله» است و وقتی فرد کافر مسلمان شد، قضای زکات به واسطه قاعده مذکور ساقط می گردد. (قمی، ۱۳۸۷)

صاحب جواهر با تقویت قول به عدم وجوب زکات در فرض مذکور می گوید: «می توان گفت نسبت به عدم وجوب زکات، قطع و یقین داریم. زیرا روشن است که پیامبر هیچ تازه مسلمانی را به ادای زکات سال های قبل فرمان نداده است، بلکه واجب دانستن زکات بر آنها مایه رویگردانی آنان از اسلام می شود». (نجفی، ۱۳۶۲)

بار دیگر این فقیه توانا، منفر بودن یک حکم را به خودی خود همچون دلیلی مستقل بر فقدان و عدم مشروعیت آن تلقی کرده است. گویی از دیدگاه صاحب جواهر این کبرای کلی پذیرفته شده است که حکمی که مردم را از دین گریزان نماید، تشریع نشده است. ایشان مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین را نه در مقام اجرای حکم شرع، که در مقام استنباط حکم شرعی به کار بسته است. بدین معنا که چون لزوم ادای زکات سال های قبل برای تازه مسلمان مایه دین گریزی است، معلوم می شود که چنین حکمی اساساً تشریع نشده است. لذا اگر کسی ادعا کند که از جمله مصالح موجود در قاعده جب، مصلحت تسهیل و در واقع تلاش برای جلب مردم به دین و یا پیشگیری از رویگردانی آنان از دین است، سخن گزافی نگفته است.

۷. اهمیت جایگاه اخلاق

از مهم ترین بسترهای اجرای این قاعده، حوزه اخلاق خانواده است. قرآن کریم بر متعارف بودن روابط زن و شوهر تأکید دارد. معروف و متعارف ممکن است از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. بنابراین باید این تلقی ها از معروف، وصف عقلانی داشته باشد. اسلام به هیچ وجه نخواست است ما را در سطح عرف ها و تلقی های مردم زمان صدر اسلام نگاه دارد، مردمی که به دلیل عقاید نامناسب و اعمال ناشایست شان در بسیاری از آیات قرآن سرزنش شده اند. لذا نگاه ما به عرف و متعارف باید نگاهی سرشار از عقلانیت، توجه به معنویت، اخلاق و مقاصد والای شرع اقدس باشد. (نوبهار، ۱۳۹۲)

مورد دیگر التفات به اخلاق، عبور احکام شرعی از صافی اخلاقیات است. عقلا پذیرفته نیست که حکمی از احکام شریعت باشد، اما وجدان اخلاقی جامعه دینی را اقناع نکند. زیرا وجه تمایز اسلام با ادیان قبل از خود، تأکید بر عنصر معنویت و انسانیت است. مثلاً روایاتی در منابع ما، ازدواج با صغیر را تجویز می کنند، اما باید عنایت داشت که این روایات در فضایی صادر شده که با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی محل اصدار، امر کاملاً عرفی و مقبولی بوده است. اما در عصر حاضر که مقوله انتخاب آزاد در ازدواج، به عنوان اصلی بنیادین پذیرفته شده، دیگر نمی توان با استناد به آن روایات، به جواز ازدواج با صغیر فتوا داد. لذا این مقوله دیگر اعتبار عقلایی ندارد تا بتوان از پذیرش آن توسط شارع سخن گفت.

۸. نتیجه گیری

در متون فقهی ما مبحث حرمت تنفیر از دین بصورت مستقل مطرح نشده است، اما در هر یک از منابع چهارگانه استنباط احکام (کتاب، سنت، اجماع، عقل) ادله محکمی وجود دارد که بر این قاعده و قابلیت استناد به آن دلالت دارد.

به حکم قاعده حرمت تنفیر از دین، زمانی که ارتکاب اعمال مباح موجب بیزاری مردم از دین شود نه تنها حرام است، بلکه ادله قاعده حرمت تنفیر از دین به تناسب حکم و موضوع، بر بسیاری از ادله احکام اولیه حکومت دارد. در حقیقت، عنوان تنفیر از دین، عنوانی ثانوی چون «حرج» و «ضرر» است که حکم عناوین اولی را تغییر می دهد. به این ترتیب ارتکاب عمل حرام آنگاه که در شرایط خاص موجب دین گریزی مردم شود، دارای حرمت مشدد خواهد بود. التزام به واجبات و اجرای پاره ای از احکام شریعت در صورتی که مایه بیزاری مردم از دین شود، وصف وجوب و لزوم اجرای خود را از دست می دهد. البته بطور قطع آن دسته از احکام اولیه که به علت دارا بودن ملاک اهم، شارع در هیچ حال راضی به ترک اجرای آنها نیست، از شمول قاعده حرمت تنفیر از دین خارج است.

قاعده حرمت تنفیر از دین در جایی آغاز می شود که اجرای حکمی از احکام شریعت باعث تبلیغات سنگین علیه اسلام و مسلمین گردد و از این طریق سبب دین گریزی بخش قابل توجهی از مردم شود. البته التزام به مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین، هرگز به معنای دنباله روی شرع از عرف رایج و تلقی های بشری نسبت به مسائل گوناگون نیست. آموزه های دینی در موارد زیادی به هدایت و جهت دهی سلاقی بشری می پردازد و در مواردی با عرف و عادات رایج و روش های عرفی مقبول مخالفت می ورزد و آنها را تغییر می دهد.

با این حال، نظر به اینکه دین به رغم برخورداری از وجه قدسی و وحیانی، دارای جنبه اجتماعی نیز هست و رسالت اصلی دین نفوذ در قلوب مردمان است، در مقام اجرا به مثابه هر امر انسانی و اجتماعی دیگر از قواعد و سنت‌های اجتماعی پیروی می‌کند. از جمله شرایط اجرای احکام شرعی، وجود درجه‌ای از مقبولیت و پذیرش عمومی در جامعه‌ای است که بناست احکام دین در آن پیاده شود. لذا با اینکه دین یک روش اجتماعی است که خداوند اجرای آن را بر عهده مردم قرار نهاده است، اما در حکومت اسلامی توجه به خواسته و عقاید مردم در چهار چوب ضوابط دینی اصالتی ویژه دارد.

قاعده حرمت تنفیر از دین آمیخته‌ای از ادله عقلی و نقلی است و ارتکاب هر عملی که موجب دین‌گریزی شود حرام است. مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین، بیشتر محدودیت‌هایی در اجرای احکام شریعت پدید می‌آورد. در واقع اجرای احکام دینی همواره نیازمند آمادگی و پذیرش نسبی از سوی مردم است. قاعده حرمت تنفیر از دین، از یک سو مومنان را نسبت به پیامدهای اعمال خویش حساس می‌کند و آنان را به نوعی نتیجه‌گرایی یا پیامد‌گرایی و پرهیز از وظیفه‌گرایی صرف، سوق می‌دهد و از سوی دیگر پیگیران اجرای احکام شریعت را موظف می‌نماید تا برای اجرای احکام شریعت، زمینه‌سازی کنند، نه اینکه به مجرد عدم وجود پذیرش عمومی برای اجرای احکام شریعت، وظیفه خود را تمام شده تلقی نمایند. با این دیدگاه، مفاد قاعده الزاما به معنای انفعال و دنباله‌روی دین از عرف و عادت‌های موجود و پذیرش آنها نیست، بلکه بیانگر لزوم زمینه‌سازی برای اجرای احکام دین از راه‌های معقول، منطقی و سازگار با واقعیات اجتماعی است. این زمینه‌سازی شامل مجموعه‌ای از اقدامات، علی‌الخصوص فرهنگ‌سازی خواهد بود، زیرا اهداف و مقاصد کلی شریعت در سایه قبول اختیاری دین از سوی افراد محقق می‌گردد، نه تحمیل و الزام اجباری آن.

بنابراین نکته مدنظر این است که مقبولیت نظر اکثریت مردم در آموزه‌های دینی، به رعایت و اهتمام به ارزش‌های اسلامی بستگی دارد و پیروی از اکثریت در صورتی مجاز است که با باورهای دینی مغایر نباشد، در غیر اینصورت نه تنها پیروی از اکثریت سودمند نیست، بلکه پیامدهای منفی زیادی را در پی خواهد داشت.

ناگفته پیداست، التزام نظری و عملی به این قاعده در هر حال به گونه‌ای خواهد بود که دین ستیزان از مفاد آن همچون اهرم فشاری علیه مسلمانان به منظور دست برداشتن مسلمانان از اصول و مبانی خویش سوء استفاده نکنند. قاعده حرمت تنفیر از دین در معنای دقیق آن هرگز مجوزی برای نفی هویت جامعه اسلامی و یا زمینه‌ساز سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان نخواهد بود، زیرا این امر با وعده الهی که در قرآن کریم بصورت تضمینی به مسلمانان وعده و بشارت داده شده است، آنجا که فرموده: «...وَلَنُيَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) «... و خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.» منافات خواهد داشت.

فهرست منابع:

* قرآن کریم.

۱. اسحاقی، سید جعفر، ۱۳۹۵، قاعده حرمت تنفیر از دین.

مجله نامه الهيأت، سال هفدهم، شماره شصت و ششم، بهار ۱۴۰۳

۲. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۷، مکاسب، جلد ۱، قم، مؤسسه الهادی.
۳. بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۰، القواعد الفقهیه، ج ۵، قم، اسماعیلیان.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۳، صحیح البخاری، شماره ۶۱۲۴، بیروت، المكتب العصریه.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۷، ترمینولوژی حقوق، چاپ نهم.
۶. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۸، اجود التقریرات، ج ۲، قم، مکتبه المصطفوی.
۷. حلی، جعفر بن الحسن، ۱۴۰۸، شرایع الاسلام، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
۸. سلطانی، محمدعلی، ۱۳۷۷، «سماحت در فقه محقق اردبیلی»، قم، مؤسسه فرهنگي اندیشه معاصر و نشر خرم.
۹. سیاح، احمد، ۱۳۸۵، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، چاپ ششم.
۱۰. سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۳۸۴، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، تهران، المکتبه المرتضویه.
۱۱. قمی، سید محمد صادق روحانی، ۱۳۸۷، منهاج الصالحین (لروحانی)، قم، دفتر آیت الله روحانی.
۱۲. قمی، سید محمد صادق روحانی، ۱۳۷۸، استفتائات قوه قضائیه، مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل، قم، دفتر آیت الله روحانی.
۱۳. عاملی، حر، ۱۴۰۱، وسایل الشیعه، جلد ۹، قم، نشر آل البيت.
۱۴. عاملی، حر، ۱۴۰۱، وسایل الشیعه، جلد ۱۱، قم، نشر آل البيت.
۱۵. عاملی، حر، ۱۴۰۱، وسایل الشیعه جلد ۱۵، قم، نشر آل البيت.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۳، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات محمدی.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۳، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات محمدی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۳، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۸، چاپ اول، تهران، انتشارات محمدی.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶.

۲۰. ماندگار سهراب، باقری مرضیه، ۱۳۹۶، بررسی ادله قاعده حرمت تنفیر از دین، مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره ۲.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۱، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، ۱۳۷۲، القواعد و الفوائد، ترجمه سید مهدی صالحی، جلد ۲، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۲۳. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۳، رساله استفتائات، ج ۲، قم، نشر سایه.
۲۴. موسوی تبریزی، سید حسین، ۱۳۷۷، روزنامه خرداد، دوشنبه، سوم خرداد.
۲۵. موسوی، علی بن الحسین (سید مرتضی)، ۱۴۱۱، الذخیر فی علم الکلام، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۲۶. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، ج ۱۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۷. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، ج ۲۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۸. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، ج ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۹. نوبهار، ۱۳۸۴، رحیم، بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین، مجله تحقیقات حقوقی.
۳۰. نوبهار، رحیم، ۱۳۹۲، سخنرانی علمی درباره «قاعده حرمت تنفیر از دین».
۳۱. نیکخو، رامین، ۱۳۹۲، نقش قاعده حرمت تنفیر از دین در اجرای مجازات، پایان نامه کارشناسی ارشد.